



۲۰۱۷/۱۲/۲۷

م، نعیم بارز

یادی از پیش بینی تجاوز و شکست دولت شوروی سابق!

بخش سوم و اخیر

یادداشت نویسند: محترم آقای نوری گرامی تیلیفونی از من خواستند فقط سه روز دارید اگر ممکن باشد به مناسبت ششم جدی یک چیزی بنویسید. خوشبختانه در این رابطه چشمم به یکی از نوشته های سال های گذشته ام افتاد که در «مجله نی نامه» رقم یافته بود، آنرا مرور کردم و چنان آن را خوب و بجا یافتم که تصمیم گرفتم بدون کم و زیاد آن را جهت نشر بفرستم:

وضع پاکستان این به اصطلاح دایی مهربانتر از مادر، در مورد افغانستان از چه قرار است؟ علاقمندی بیشتر حکومت اسلامی پاکستان نسبت به رژیم اسلامی ایران در مسأله افغانستان اساساً متکی بر دو عامل مهم است، یکی به خاطر اتکای که حکومت ضیاء الحق رئیس جمهور به عناصر راست مذهبی در داخل کشور خود داشته و با نیرو های "پپیل پارتی" و دیگر نیروهای چپ متمایل یا طرفدار مسکو در مبارزه است.

دوم مسأله اختلاف پاکستان و حکومت هندوستان متمایل و تا حدودی از نظر نظامی وابسته به دولت شوروی و در موضوع کشمیر و در ارتباط با شوروی و افغانستان مسأله خط تحمیلی دیورند است که اختلاف بسیار اساسی و تاریخی را بین دولت پاکستان و افغانستان می سازد، و این را حکومت ضیاء الحق می داند، به مجرد که حکومت دست نشانده شوروی در افغانستان مستحکم، قدم دوم حرکت آن از طریق حکومت کابل به سوی پاکستان تا آب های گرم بحر هند است.

پاکستان از همان آغاز تجاوز شوروی به افغانستان می دانست که آن حرکت یک حرکت محدود در ساحه جغرافیائی مختص به افغانستان نیست، این ضربه مهم برای ستراتیژی شوروی در منطقه است. بناءً دولت پاکستان خود را در جامعه ملل حامی مردم افغانستان معرفی کرده و این بزرگترین عاملی بوده که رژیم نظامی جدیدالظهور و سست پایه ضیاء الحق را به کرسی مستحکم نمود و با همکاری مالی عربستان سعودی، چین و ایالات متحده امریکا از ورشکستگی حتمی نجات یافت و از خطر نظامی که سال ها از جانب هند تهدید می شد با گرفتن سلاح های مدرن امریکائی سه میلیارد دالری خاطر خویش را برای چند صباحی راحت ساخت.

پاکستانی ها این را هم به خوبی می دانند که باوجود به دست داشتن یک مقدار سلاح های امریکائی هرگز قدرت رویا رویی جنگ با شوروی را ندارند، به همین نسبت دولت پاکستان با درک عواقب وخیمی که تا کنون بیش از ششصد بار از زمین و هوا از جانب شوروی ها تهدید نظامی شده اند. از سال ۱۹۸۲ بدین سو تلاش ورزیده است در قضیه افغانستان از طریق مذاکرات با نماینده ملل متحد و دولت شوروی به موافقه برسد و به این ترتیب کشور خود و دست آورد های خود را حفظ نماید.

کشور ما با ابر قدرت نظامی چون شوروی درگیر جنگ تجاوزگرانه است، در چنین موقعیت شناخت دوستان و دشمنان امر ضروریست:

در بین ما مردم افغان و همسایه ما ایران وجه فرهنگی تاریخی مشترک فراوان وجود دارد ما مردم ایران را برادر خود می دانیم، کسانی که با نظر متفاوت به این مسأله می نگرند، خود کامگان و از دنیا بی خبرانی هستند که جز امیال و منافع تنگ نظرانه خود شان از ارزش های ملی و انسانی چیزی نمی دانند.

به عبارۀ دیگر عامل اصلی برتری نگری در بین ملت ها، حکمروایان فرومایه خود کامه هستند، در تاریخ بسیار دیده شده که به خاطر طمع فرمانروائی برادر چشم برادر را کشیده و پدر سر فرزند خود را بریده است و به اشکال گوناگون مذهبی، لسانی، قومی و منطقوی بین مردم و ملت ها اختلاف خلق کرده اند و تا سرحد خونریزی های بیشمار آنها را به جان هم انداخته اند.

ما افغان ها و برادران ایرانی گذشته از داشتن بسیار وجه مشترک در ادوار مختلف تاریخ سرنوشت درد ناک و غم انگیز مشترک نیز به وفور داشته ایم، گاه در زیر تیغ جلادان داخلی قتل و قتل شده ایم، گاه زیر چکمه های سپاه چنگیز و آتش سوزی های آن پامال و سوخته ایم، زمانی مورد تجاوز اعراب و اسکندر مقدونی قرار گرفته ایم و در زمانه های دیگر بار بار زیر آتش انگلیس و روس سوخته ایم و باز هم با سخت جانی سربلند کرده ایم، و هنوز هم دشمنان از پی ما دست بر نداشته اند، و تا هنوز از ریختن خون ما و تاراج ما بس نکرده اند.

اندکی پیش از تجاوز نظامی روس ها به خاک افغانستان نتیجه سال ها مبارزات ملت ایران به خاطر سرنگونی رژیم شاه منجر به مصیبت بدتر دیگری شد. این رژیم فقط دو راه پیش پای مردم ایران قرار داد، یا باید مطابق افکار مبتنی بر سیر قهقرائی را قبول کنند و یا به نام محارب با خدا راه گورستان را در پیش گیرند، در چنین اوضاع آشفته و ماتم زده، صدام حسین هم مثل بسی حکمروایان بی خرد که هیچگاه قدرت ملت ها را به حساب نمی آورند، خیال کرد با از بین رفتن ژاندارم منطقه و با خیال ضعف رژیم خمینی و تنفر مردم نسبت به او فرصت تجاوز، چپاولگری و جزیه و غیمت گیری فرا رسیده است، با این تصور به سرعت حملات همه جانبه را بالای ایران آغاز نمود، اما پس از گذشت چندی دریافت که به خطا رفته و مشتکی زده به لگدی گیر افتاده است.

اگر از اعمال جنایت کاران افغانستان و توده ای ها و مجاهدین خلق ایران و دیگر همطرازان شان که با دشمنان خارجی ملت افغان و ایران دست به همکاری داده اند، در اینجا بحث نکنیم، خمینی و رژیمش هم در چنین فرصتی که مردم ما بی یار و یاور از زمین و آسمان زیر آتش بیرحم نیروهای شوروی قرار گرفته و به وسیله جیره خواران سازمان نصر این دست پروردگان خویش نیز پیکار برحق مردم نقاط مرکزی افغانستان را علیه روس ها تغییر جهت داده و مردم آن منطقه را به جنگ خانگی کشانده اند، که تاکنون به دست طرفداران رژیم خمینی بهترین شخصیت های ملی و مذهبی و افراد بیشمار دیگری به جرم نپذیرفتن رهبری خمینی نا جوان مردانه به شهادت رسیده اند.

برای رژیم خمینی مهم آن است که مردم شیعه مذهب افغانستان پیش از کشته شدن تا آخرین فرد به وسیله روس ها عکس های امام خمینی را بر در و دیوار کلبه ویرانه شان نصب کنند و قبل از همه اعلام نمایند که خواهان رهبری امام خمینی هستند و الی تکلیف روس ها را کم کرده همه را خواهند کشت.

بسیار شرم آور و جای بسی تعجب است در چنین عصری خمینی و پیروان او تصور می کنند که همه انسان ها فاقد عقل اند و هرچه که خمینی و رژیم منحط او بگویند باید مردم شبیه ماشین ضبط صوت آنرا اخذ کرده و دوباره بیان نمایند و مثل آدمک های مصنوعی به خواست رژیم عمل نمایند.

اگر مردم ایران و افغانستان قبل از به قدرت رسیدن رژیم عقب گرد و جنایت پیشه را نمی دانستند و به دیده نیک به آن می نگریستند حالا به خوبی دریافته خواهند بود، و مردم افغانستان هم آنقدر جاهل و دشمن جان خود نخواهند بود که یکبار دیگر تجربه تلخ برادران ایرانی را در کشور خود شان تجربه نمایند.

مردم ما به حد کافی و حتی بیش از حد قربانی داده و هنوز هم در حال قربانی دادن هستند، هرگاه از زیر تیغ روس ها جان بدر آرند هرگز نخواهند خواست زیر تیغ رژیمی بروند که به جرم شنیدن موسیقی شلاق بخورند و با بیان کلمه آزادی به زندان روند و حکومت برای دست های بیکار شان به جای وارد کردن فابریکه و ایجاد کار از غرب ماشین دست بری وارد نماید.

درین برهه زمان که کشور ما مورد هجوم همه جانبه و بیرحمانه ابرقدرت شوروی واقع شده و مردم ما نبرد افتخار آفرینی را در برابر آن ادامه می دهد، ضرور است بدانیم که سر انجام این تجاوز استعماری شوروی و مقاومت مردم ما به کجا خواهد انجامید؟

یکی از نویسندگان آلمانی محقق جنگ، برای پیروزی در جنگ نا برابر علیه یک قدرت بزرگ متجاوز چهار شرط زیر را مطرح می کند:

اول - اراضی کوهستانی، یا جنگلی باشد. دوم جنگ در قلب کشور کشیده شده باشد. سوم بخش وسیع کشور را در بر گرفته باشد و چهارم اراده و مصمم بودن مردم در ادامه جنگ.

همه می دانند که مقاومت مردم افغانستان به طور بسیار شایسته ای از این چهار شرط برخوردار بوده علاوه مردم ما از میراث غنی تجارب جنگ های پارتیزانی پدران خود بهره مند هستند، چنانکه قبل از این دو امپراطوری بزرگ جهان چون روم به رهبری اسکندر کبیر و برتانیه کبیر را شکست داده اند و با این خصوصیات در ظرف هفت سال نه تنها مقاومت مردم افغان علیه تجاوز روس ها تضعیف نگردیده بلکه با گذشت زمان توسعه و قوت بیشتری یافته و ضربات بیشماری بر پیکر متجاوزین وارد نموده است و مجاهدان افغان بیش از هشتاد در صد ساحه کشور را در اختیار خود در آورده اند. مجاهدان افغان در کشور کوهستانی شان چون عقاب های بلند پرواز به استقبال نیروهای دشمن استوار آماده نبرد اند.

طبق اخبار رادیو صدای امریکا از قول دیپلمات ها در همین ماه حوت میدان هوایی کابل، قصر دار الامان، منطقه سالنگ، ولایت هرات شاهد شدید ترین جنگ هایی بوده که منجر به تلفات شدید و بی سابقه شوروی گردیده است، نظر به گذارش دولت امریکا که به تاریخ ۲۴ - ۲ - ۱۹۸۵ از طریق رادیو صدای امریکا پخش گردیده، تا کنون شانزده هزار عسکر روسی در جنگ های افغانستان کشته شده و سه هزار موتر نفر بر، دو هزار و پنصد تانک، ششصد میل توپ، سه صد و پنجاه طیاره جیت و هلیکوپتر از بین رفته و در حدود بیست میلیارد دالر از این جنگ شوروی ها خساره دیده اند.

از قول روزنامه لوماند فرانسه به تاریخ ۱۲ - ۲ - ۱۹۸۴ سه نفر فرانسوی که به داخل افغانستان سفر کرده اند و از نزدیک جریان جنگ را مشاهده نموده اند پس از بررسی و جمع بندی مشاهدات شان، در تمام جبهات جنگ ناکامی شوروی را بیان داشته اند:

آنها گفته اند که در ابتدا قوای شوروی که برای بر انداختن حفیظ الله امین به افغانستان رفته بودند بعداً در جنگ های دهقانی مقاومت مردم مواجه شدند و هر قدر از تاکتیک های مختلف و سلاح های توپ و تانک و محاصره و سروپ استفاده کردند، چندان نتیجه مثبت به نفع خود نگرفته اند، برعکس ناکام شده و بالاخره در دوران اندر ایف مجبور شدند به شکل حملات قرن ۱۹ که انگلیس ها به کار می بردند قریه ها و قصبات و شهرها را بمباردمان کرده و مردم را با قتل عام وادار به ترک خانه و وطن شان نمایند، تا آرامش را به وجود آورند اما با این هم جنگ مردم و مقاومت سرسختانه شان وسعت بیشتر یافته و کاردانی شوروی ضعف خود را بیشتر به اثبات رسانده است.

اگر بخواهیم راجع به جانب داری معنوی دول و مردم جهان از مردم افغانستان آنچه تا ایندم روی داده بنویسم باید فهرستی از کتاب ها، گذارشات، مقالات، مظاهرات، کنفرانس ها، مصاحبات و غیره تهیه نمائیم که از توان و حوصله اینجانب به دور است، فقط به آخرین تصمیم سازمان ملل درین زمینه ذیلاً اکتفا می کنم :

در جلسه اخیر مجمع ملل متحد که در اثر پیشنهاد دولت پاکستان راجع به تجاوز شوروی به افغانستان صورت گرفت با اکثریت ۱۱۹ رأی موافق که سه رأی از سال گذشته بیشتر بود به اکثریت قاطع تصویب گردید که هرچه زودتر قوای خارجی خاک افغانستان را ترک گفته و حق تعیین سرنوشت را به خود مردم بدهند. در پایان مصوبه گفتار رئیس مجمع ملل متحد قابل ذکر است که خلاصتاً چنین اظهار داشته است:

«کشور و مردم افغانستان مورد تجاوز نظامی شوروی قرار گرفته است، مردم این کشور با نهایت شهامت از سرزمین شان در دره ها و کوه ها دفاع و مقاومت می کنند، اینکه بدانیم در مبارزات مردم افغانستان مردم جهان چگونه قضاوت می کنند جلسه مجمع ملل متحد ثابت ساخت که با اکثریت قاطع از حقوق مردم افغانستان پشتیبانی می نمایند».

بعضی از تحلیل گران سیاسی را در قضیه افغانستان عقیده بر اینست که اگر دولت شوروی قوایش را از آنکشور بیرون نماید جواب اینهمه خسارات جانی و مالی را به مردم خود چه خواهند گفت؟ و بیشتر از هر چیز دیگر این موضوع به حیثیت و اعتبار آن دولت در داخل و خارج لطمه شدید وارد می نماید، و در بین احزاب پیرو شوروی در سراسر جهان چنین مفکوره خلق خواهد شد که دولت اتحاد شوروی به وعده ها و تعهدات خویش پابندی نداشته و دوست مطمئن به روز بد به حساب نمی آید و همین طور از کجا معلوم که از پیروزی افغان ها در جنگ با شوروی مردمان جمهوریت های مسلمان نشین شوروی بخت خود را برای آزادی و جدائی نیازماید.

اما طرف دیگر قضیه را که بسیار مهمتر است، نادیده می گیرند، تجاوز شوروی به افغانستان نقطه عطفی در تاریخ تشنج افزائی بین شرق و غرب بوده و این تجاوز خدشه بزرگی به سیاست عدم دخالت شوروی در امور، داخلی کشور ها بوده است.

دولت شوروی و اقمارش وسیعاً در دفاع از صلح و سیاست همزیستی مسالمت آمیز تبلیغ می نمایند، اما عملاً دولت شوروی یک کشور مستقل عضو رسمی ملل متحد را با بزرگترین وسایل جنگی مورد تجاوز قرار می دهد و تصامیم ملل متحد را مبنی بر اخراج قوای شوروی از افغانستان ویتو نموده و نادیده می گیرد، بدین ترتیب نقض قوانین و اصول بین المللی به خوبی برملا کننده تبلیغات کاذب شوروی بوده که این مسأله خواهی نخواهی انگیزه فاصله گیری از شوروی را در بین سران و رهبران کشورهای جهان سوم ایجاد می کند.

اما جنگ تجاوز گرانه از سوی شوروی در افغانستان که باعث خسارات مالی عظیم و تلفات جانی زیاد گردیده، سبب تشدید اختلافات در کادر رهبری حزب و دولت شوروی خواهد گردید.

خلاصه کرملین نشینان در ظرف شش سال مقاومت سرسختانه و با شهامت مردم افغانستان در برابر جنگ تجاوز گرانه خویش باید دریافته باشند، کابل پراگ، مجارستان و سمرقند و بخارا نیست که به سادگی آن را به کام خویش فرو برند، به گفته آقای

فرانسوه میټیران رئیس جمهور فرنسه، افغانستان زهریست که هر قدر شوروی در آن باقی بماند به تدریج منجر به مرگ آن می شود.

و بالاخره دولت شوروی تا کنون این موضوع را دریافته خواهد بود که اگر به همین منوال ده ها سال دیگر حتی با نیروی بیشتر در افغانستان باقی بماند گذشته از اینکه قادر نیست مردم این سرزمین را به سر فرو آوردن و تسلیم شدن وا دارد بالعکس بیشتر از پیش به نیروی مقاومت خواهند افزود و جهانیان را به پشتیبانی از حقوق حقه خود بر خواهد انگیخت.

لذا شوروی ناگذیر است در طریق جست و جوی راه حلی باشد که از این منجلا ب و از زیر ضربات جنگ فرسایشی و روز تاروز رسوائی آور، قشون سرخ خود را بیرون نماید.

پیش بینی در آن سال درست ثابت شد، اما متأسفانه از بی کفایتی و خیانت جنگسالاران تا امروز در کشور خون جاریست.

پایان بخش سوم و اخیر

بخش اول و دوم این مطلب را با یک کلیک بر لینک آتی مطالعه بفرمائید:

بخش اول

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Barez_naym_peshbini_tajawoz_shorawi_۱.pdf

بخش دوم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Barez_naym_peshbini_tajawoz_shorawi_۲.pdf

